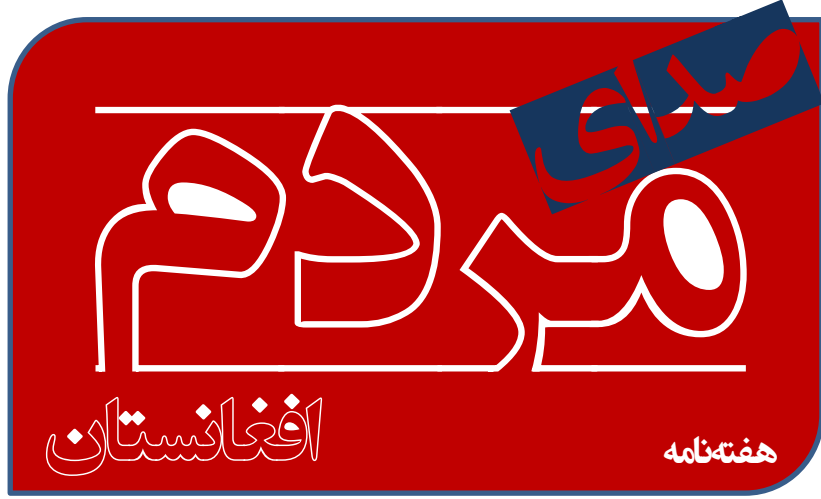


لغو پیمان ترانس پاسیفیک؛ نخستین حرکت راهبرد تجاری ترامپ

دونالد ترامپ، چهل و پنجمین رییس جمهور امریکا در نخستین روز کاری اش از پیمان تجارت آزاد ترانس پاسیفیک که ۱۲ کشور حاشیه‌ی اقیانوس آرام در آن اشتراک دارند کنار رفت. آقای ترامپ این نخستین گام را نقطه‌ی آغاز راهبرد تجاری خود عنوان کرده است. در خبرنامه‌ی کاخ سفید آمده است که این راهبرد بر مبنای اشتغال‌زایی برای مردم ایالات متحده صورت گرفته است. در این خبرنامه همچنان به تجدید مذاکره‌ی نفتا (پیمان تجارت آزاد امریکای شمالی) اشاره شده که در سال ۱۹۹۴ میان امریکا، کانادا و مکزیک عقد شده بود. کاخ سفید می‌گوید، برای سال‌های متمادی، امریکایی‌ها به پذیرش توافق‌های تجاری مجبور شده‌اند که همواره منافع دولت‌مردان را به منافع مردان و زنان کارگر ترجیح داده است. از قول خبرنامه، توافق‌های سختگیرانه و عادلانه، قابلیت تشدید رشد اقتصادی و احیای میلیون‌ها شغل در امریکا را دارد. گفتنی است پیمان ترانس پاسیفیک سال ۲۰۱۶ از سوی دولت وقت امریکا به امضا رسید، اما اجرایی نشد. این پیمان اصلی‌ترین ستون اقتصادی سیاست چرخش به سوی پاسیفیک باراک اوباما، رییس جمهور پیشین امریکا برای مواجهه با قدرت‌یابی چین در منطقه‌ی راهبردی آسیا - پاسیفیک است.



سال سوم، یکشنبه، ۳ دلو ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۲۲ جنوری ۲۰۱۷

شماره‌ی ۱۱۷

تمامیت خواهی قدرت و بیچارگی قانون

در افغانستان



بهر توغل

چرخش امورات کشورداری در این مملکت، از قدیم راهکار دیگری را تعقیب کرده که آن مسیر دایم مغایر با روند قانون‌مداری بوده است. قانون‌سازی در این کشور یک نوع خاک زدن در چشم مردم، تحمیق و اغفال مردم معنی داشته است. تاریخ زندگی زمامداران این کشور، در شرم‌ساری به پیشگاه قانون و یا با تخطی از قانون همراه بوده و در این مورد زمامداری تاکنون دیده نشده که عمری را در نقض قانون سپری نکرده باشد. تخطی از قانون در این کشور مستقیم متناسب به مقام و موقعیت صاحبان قدرت ارتباط داشته، هر جا که قدرت بیشتر بوده، تخطی و نقض قانون هم افزون‌تر اتفاق افتاده است. این تخطی از همان دقایق آغاز گردیده که صاحبان قدرت در لحظات نخستین رسمیت اقتدارشان، حلف وفاداری در حراست، تطبیق و یا دفاع از قانون را به زبان رانده‌اند.

۳

در حمله طالبان در ولایت قندهار ۱۶ پولیس جان باختند

شورشیان طالبان در یک حمله مرگبار در ولایت جنوبی قندهار جان ۱۶ نیروی پولیس را گرفته و دو پوسته امنیتی را تصرف کرده‌اند. مقامات امنیتی محلی به صدای امریکا گفته‌اند که این حمله ناوقت روز جمعه (۱ دلو) در ولسوالی میوند ولایت قندهار آغاز گردیده و نیروهای امنیتی افغان نیز تلفات سنگینی را بر مهاجمان طالبان وارد کرده‌اند.

به گفته‌ی این منبع امنیتی که نخواست به نامش گرفته شود، در جریان این حمله سه واسطه نظامی امریکایی نیروهای افغان معروف به «هاموی» نیز به دست طالبان افتاده است.

ضیا درانی، سخنگوی قوماندانی امنیه قندهار تأیید کرده که ۲۷ جنگجوی طالبان به شمول ۴ فرمانده این گروه شورش در اقدام متقابل نیروهای افغان کشته شده‌اند. صمیم خپلوک، سخنگوی والی قندهار این حمله را تأیید کرده اما از دادن جزئیات بیشتر در این مورد خودداری کرده است.

قندهار به عنوان زادگاه گروه طالبان مشهور است و در زمان حکومت این گروه، حیثیت پایتخت غیررسمی آن به حساب می‌آمد. اکثریت ولسوالی‌های ولایت جنوبی هلمند در همسایگی قندهار، در حال حاضر تحت کنترل طالبان است و شورشیان این گروه حملات سنگینی را در ولایت ارزگان، یکی از ولایات مهم و هم‌جوار دیگر قندهار نیز انجام می‌دهند.

تیم ملی کریکت افغانستان قهرمان جام صحرا شد

تیم ملی کریکت افغانستان به قهرمانی جام صحرا رسید. این تیم با تکمیل ۵۰ دوش توسط شهزاد و ۱۷ دوش توسط نوروز منگل، توانست که از سد تیم کریکت ایرلند بگذرد و قهرمان جام صحرا شود.

این مسابقه در میدان بین‌المللی شهر دبی در امارت‌متحده عربی دیر هنگام شب گذشته (جمعه اول دلو) برگزار شد. افغانستان در این دور مسابقه‌ها تمام بازی‌ها را از حریفان خود برد و پیروز از میدان بیرون آمد. تیم ملی افغانستان روز گذشته روز پرکاری را پشت سر گذاشت و در یک روز برای بازی نیمه نهایی و نهایی به میدان حضور یافت.

در این بازی محمد نبی، بازیکن افغانستان با ده دوش، چهار بازیکن حریف را حذف کرد که در بازی‌های بیست‌دوری بهترین بازیکن میدان شد و عامل اصلی برد افغانستان به حساب می‌آمد.

بازیکنان ایرلند در بازی ۲۰ دوری برای افغانستان ۷۲ دوش هدف تعیین کرده بود. تیم افغانستان توانست که در مراحل آغازین بازی این هدف را بدست آورد. در این بازی تیم ملی کریکت افغانستان ایرلند را با تفاوت ده ویکت شکست داد.

پیش از این در بازی نیمه نهایی تیم ملی کرکت افغانستان تیم عمان را شکست داده بود. بازیکنان عمان در بازی بیست دوری به افغانستان ۱۵۰ دوش هدف تعیین کرده بود.

عارف سرشار

دشواری‌های زن بودن در افغانستان



هم از نظر کمیت و شدت به مراتب جانکاه‌تر و مرارت‌بارتر از هر رنجی است که دیگران به مقتضای زندگی‌شان می‌کشند. گوئی سالهای سال است که از آسمان این دیار باران تباهی و فلاکت باریده و از زمین آن خاک سیاهی و مذلت، شماره کردن رنج‌ها و آلام همه‌ی زیستندگان این دیار نه ممکن است و نه هم در حد گنجایش این مقاله. روی این لحاظ کوششم بر آن است تا بخشی از دردها و آلام یک قشر خاصی از جنس‌دگان این دیار یعنی زنان را عنوان نمایم. گرچه بهتر آن بود که موضوع به توسط یک زن عنوان می‌شد زیرا آنان شاید با دردها و آلام خویش نسبت به من آشناتر باشند.

صفحه‌ی ۳

اگر چه نمی‌توان زندگی و رنج را دو پدیده‌ی مجزا از هم پنداشت، زیرا رنج لازمی زندگی و زندگی مادر رنج است، انسان به میزانی که زندگی می‌کند در رنج است و به هر اندازه که از حیات و درک حیات فاصله می‌گیرد، دردها و آلام‌اش نیز کم‌تر می‌شود. مگر نه این است که عقرب‌هی زمان به هر میزان که به طول عمر ما می‌افزاید کتله‌های عظیمی از رنج را نیز در پستوی خانه‌ی حیات ما ذخیره می‌کند و هر چه بزرگ و بزرگ‌تر می‌شویم رنج و آلام ما نیز بزرگ و پیرتر می‌گردد؟ اما دشواری‌هایی که فراروی زیستندگان این قطعه‌ی از زمین (افغانستان) سبز شده‌اند، هم از نگاه نوعیت و کیفیت و

بشیر یآوری

شعار تکمیل فصل ناتمام تجدد امانی؛ نجوایی

پس از یک قرن سنت‌زدگی



کرزی هیچ یکی از زمامداران جرئت نمی‌کردند که در سخنرانی‌های‌شان از کارنامه‌ها و برنامه‌های نوگرایانه امان الله خان یادآوری کنند و بگویند روندی که در صد سال پیش توسط امان الله خان شروع شده بود درست بوده و باید تکمیل شود.

توجه و تأکید رییس جمهور به میراث حکومت امان الله قابل احترام است و نجوایی پیشرفت و حسرتی پس از صد سال عقب‌ماندگی و سنت‌گرایی است که تمامی ریشه‌های مدنیت و پیشرفت را از خاک و شیرازه‌ی فرهنگی این سرزمین نابود کرده و به بستر تولید فرهنگ جاهلیت و خشونت‌گرایی مبدل کرده است.

صفحه‌ی ۳

رییس جمهور محمد اشرف غنی در مراسم یاد بود از موسا شفیق نخست وزیر فقید کشور گفت که تلاش می‌کند که فصل ناتمام روند تجدد را که امان الله خان، شروع کرده بود و مرحوم موسا شفیق آنرا ادامه داده بود، به پایان می‌رساند. رییس جمهور غنی تنها زمامداری در سه دهه‌ی کشور است که اهداف و برنامه‌های نوگرایانه‌ی شاه امان الله خان که در آغاز قرن بیستم پرچم تجدد را در افغانستان بلند کرد و بانی جریان نوگرایی در این کشور، یاد می‌کند. پس از سرنگونی حکومت حزب خلق و پرچم و تشکیل حکومت مجاهدین تاکنون و حتا در دوره‌ی حاکمیت حامد



گپ مردم

جمهوری خواهان و منازعه

ناتمام در افغانستان

دهاتی

پس از اعلام استقلال کشور در سال ۱۹۱۹ م، یگانه کشوری که قریب به ربع قرن حاضر به شناخت این داعیه نگردید، ایالات متحده امریکا بود. جنگ دوم جهانی و ناگذیری ایالات متحده از شرکت در آن منازعه، سبب شد تا آن کشور در مورد شناسایی استقلال کشور، موضع جدید گرفته و آن را به رسمیت بشناسد. ایالات متحده امریکا پس از جنگ دوم جهانی قریب به نیم قرن، توجه چندانی به این جغرافیا نشان نداد. تهاجم اتحاد شوروی پای ایالات متحده را در منازعه افغانستان دخیل و با تأسف برخلاف اعلامیه استقلال امریکا، قانون اساسی و منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، آن کشور از جنبش بنیادگرایی دینی در مقابله با داعیه کمونیزم برگرفته از دکتورین مسکو به حمایت برخاست.

سقوط اتحاد شوروی سبب شد تا ایالات متحده بار دیگر به سیاست بی‌توجهی نسبت به این خطه، متمایل و این کشور را در کام جنگ‌های داخلی و بالاخره در دست طالبان و القاعده سقوط دهد. سقوط این کشور در جنگ تروریسم بین‌المللی، سبب گردید تا رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م اتفاق افتاده و جمهوری خواهان را ناگذیر به مداخله نظامی غرض براندازی تروریسم طالبانی و همکاران القاعده‌اش سازد.

سرنوشتی طالبان که در جریان سال‌های اخیر حکمفرمایی جمهوری خواهان رخ داد، در جریان هشت سال زمامداری دموکرات‌ها تجدید حیات یافته و بار دیگر افغانستان را به لانه‌ی تروریسم، فساد، کشت و قچاق مواد مخدر میل و حتا بدتر از تروریسم طالبانی، در این روزها در آستانه افتادن در کام داعش قرار داده است.

حکومت وحدت ملی، که آن هم ساخته و پرداخته‌ی دموکرات‌ها و دیگر حامیان برونی‌شان است، با وجود امضای قرارداد امنیتی هیچ‌گاه نتوانسته به عنوان یک طرف قضیه امریکایی‌ها را وادار به سیاست مبارزه واقعی با تروریسم سازد. اکنون که جمهوری خواهان و آن هم شخصی همانند ترامپ در رأس قدرت دولتی در آن کشور قرار گرفته، معلوم نیست این ناخدا کشتی را به ساحل نجات رهبری می‌نماید، یا با انتخاب راهکار دیگر، آن را در گرداب طوفان رها می‌سازد؟

رهایی در طوفان برای افغانستان این گمانه‌زنی را تقویت می‌نماید، که افغانستان همانند دهه ۱۹۹۰ بار دیگر در کام جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی سقوط کرده و همسایگان حسود، هر کدام جناح‌هایی از اعیان اقوام مؤثر را زیر بال و پر گرفته و آن را به حمام خون مبدل سازد. در این خصوص سیاست امریکا با پیشینه تلخ در مورد افغانستان حکایت می‌کند. اسناد منتشر شده از سوی عوامل استخباراتی ایالات متحده در منطقه نشان می‌دهد، که امریکایی‌ها در صورتی که امارت اسلامی طالبان با خروج یا تحویل‌دهی اسامه بن لادن موافقت نشان می‌داد، همچنان بر مسند قدرت باقی می‌ماند. این اسناد نشان می‌دهد که داعیه دفاع از دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و... برای امریکایی‌ها، پوشش‌گذاری بیش نیست.

توجه ایالات متحده به افغانستان یا حمایت آن کشور از حکومت وحدت ملی، که بازمانده دیپلماسی حزب دموکرات است، می‌تواند در امر مبارزه با تروریسم مفید واقع گردیده و اما در حمایت از ساختار حاکم، تمامیت خواهی قومی قدرت را کماکان در مقابله با مطالبات عادلانه و انسانی اقوام به دور از دایره قدرت یا در حاشیه رفته، تقویت نموده و اکثریت قاطع مردم افغانستان را زیر فشار یک نوع تروریسم همگام با طرحات برگرفته از ارگ و برنامه‌های تبعیض‌آمیز آن قرار داده و چرخه‌ی تاریخ را که امید به برگشت آن متصور نیست، بار دیگر وارد به تکرار و آن هم به نوع مدرن آن سازد.

به هر حال جمهوری خواهان بار دیگر به میدان منازعه‌ی بی‌پای می‌گذارند که خود آن را به راه انداخته بودند. اما برای مردم افغانستان مهم آنست که زمامداران جدید کاخ سفید، در کنار مردم افغانستان در دفاع از مطالبات انسانی‌شان قرار گرفته و در مبارزه با تروریسم و تقویت کثرت‌گرایی و یا مبارزه با تمامیت‌خواهی قومی، زبانی، فرهنگی و منطقوی به دور از بازی‌های سیاسی، با نگرش انسانی به این کشور و منازعه جاری در آن برخورد کرده و با این راهکار به امنیت و ثبات در کشور یا منطقه و جهان کمک نماید.

تمامیت‌خواهی قدرت و بیچارگی قانون در افغانستان

باشد، کمتر می‌تواند رویه هم‌پاری با قوانین یا روحیه هم‌پذیری با دیگر ساختارهای غیرخونی را داشته یا از آن باورهای مدرن انسانی پیروی نماید. قدرت‌های بزرگ جهانی که به ویژه پس از ورود شاه شجاع در قرن نوزدهم تا امروز، روند حکومت‌سازی در این جغرافیا را مدیریت کرده‌اند، با این خوی و خصلت اجتماعی جامعه کثیرالقومی کشور دقیقن آشنا بوده و برای میکانیزم رهبری آن فقط یک انتخاب داشته، که از همان آغاز تاکنون روی آن با قاطعیت ایستاده‌اند. آن روند که پس از شورای حل‌و‌عقد هرات در جریان دهه ۱۹۹۰ به چالش کشیده شده بود، در کنفرانس بُن اول (۲۰۰۱ م) غرض احیای آن تلاش جدی صورت گرفت، تا آنکه در فرجام پس از قریب به یک و نیم دهه با ایجاد حکومت وحدت ملی احیای مجدد گردید.

نگاه نیم‌بند گویا دموکراتیک به چگونگی توزیع قدرت، که پس از شکل‌گیری دولت مؤقت رویدست گرفته شد، در اساس برگرفته از یک نوع کاریکاتور فرمایشی بود که بنا به حساسیت و شکنندگی اوضاع و مصالح جامعه جهانی، در آن روزها از بالا سفارش شده بود. سایه سمبولیک نماد قومی‌سازی رأس هرم قدرت، یک نوع تلاش زیرکانه بود، تا این نطفه جدید، به جای ساختار ایدئولوژیک قومی نظام طالبانی، خلا موجود را پر کرده و به تدریج زیر برنامه راهکار مشارکت یا تفاهم ملی، یک نوع منازعه مخفی را مدیریت و زمینه را در نهایت همانند آن ساختار ایدئولوژیک و اما تک‌تباری از نو فراهم نمایند.

جا به جایی مهره‌های منسوب به یک ساختار خاص قومی، که پیشینه تفاهم و همکاری آن با منابع برونی از لحاظ تاریخی مشهود بود، یک نوع فرصت‌اندوزی، جهت حفظ هویت تبار بر سر اقتدار، غرض معاملات بعدی و آن هم زیر چتر مشارکت ملی، برای اغفال دیگران به گونه‌ی بی‌پیش برنامه‌ریزی شده بود.

در آن راهکار که موازنه‌ی قدرت به تدریج، سیر مخالف گرفته و متحدین پیشین به جای متحول به تابع و پیرو تبدیل می‌شد، اصولن برای نظم‌دهی قدرت در دایره‌ی بعدی‌ی مدیریت چرخش قدرت، نیاز بود تا با چیدن مهره‌های جدید، خلای ایجاد شده را پر و نظم تاریخی را بار دیگر زیر عنوان تداوم و تحول احیا نمایند، از آن سبب قرارداد امنیتی امضا شد.

نظم غیرمشروع و غیرقانونی جدید، که در تقابل با

رقبای درونی به کمبود نیرو مواجه بود، جز با در کنار قرار دادن برادران گویا ناراضی یا مخالفان ممکن نبود، امکان حاکمیت یک سره را فراهم‌بندی نماید. برای دسترسی به تبدیل حاکمیت یک دست و قومی امثال نهادهایی از نوع شورای عالی صلح ضرورت بود، تا با ایجاد حلقه اتصال با حلقه‌های مخالف همبستگی تباری را جهت لشکرکشی بعدی زمینه‌سازی نماید.

برای ایجاد این زمینه اولویت‌ها بر سر این برنامه قرار داده شده تا با زیرپاسازی قانون و جلوگیری از ایجاد نهادهای ملی و قانونمند، اول‌تر از همه انتخابات که سنگ بنای نظم مدرن به حساب می‌آمد با تقلب و عذر همراه گردیده و از نفس آن فقط امکان تولد مولود غیرمشروع ممکن گردد. مولود غیرمشروع که می‌توانست جلو تغییر اساسی در توزیع قدرت را سد گردد. پس از دست‌یابی به اقتدار سیاسی، به بسیار آسانی می‌توانست، قدرت غیرمشروع را در جریان عمل به شکل قانونی جا زده و جلو هر نوع مقاومت را از بالا و آن هم به استناد به قانون که خود آن را نقض کرده بود، بگیرد.

این برنامه که به ویژه پس از انتخابات مضحک ۲۰۱۴ بسیار به آسانی به مرحله تطبیق وارد گردید، با ایجاد حکومت وحدت ملی زیر نام و عنوان مشارکت اقوام توانست، با در کنار قرار دادن چند نمونه‌ی سمبولیک از اقوام، کتله‌ها، و کمیت‌های اساسی دیگر اقوام را پس زده و ساختارهای سیاسی را کاملن با رنگ و فورم یک قوم دوبار بازسازی نماید.

در این بازی که ابتکار عمل از دست دیگران فرار کرده و بنا به گفته یکی از زخم خورده‌ها آنان مسافر محسوب گردیدند، چرخه تمامیت‌خواهی قدرت دیگر بدون شک به کار افتاده و در هر چرخش عده‌ی را زیر گرفته یا از دایره برون انداخته و به جای آن دانه‌ی از خودی‌ها را داخل حلقه یا در ردیف جانشین قرار می‌دهد. در این صورت به هر اندازه چرخه بیشتر حرکت نماید، فزونی در چیدن دانه‌های قومی و کاهش در مهره‌های غیر به میان آمده و در نهایت مهره‌های غیر و اما ضعیف و سر به زیر با یک کیش و مات به ناچار تن به تسلیمی داده و همانند امروزی‌ها ناگذیر به تک‌تباری و تضرع به پیشگاه قدرت تک‌محور و تمامیت‌خواه قومی می‌گردد. در حالی‌که اصولن به جای تک‌تباری باید گزینه‌های دیگر در نظر گرفته شود که نمی‌شود.

افراد، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی‌ی که ریشه‌ی آن در آن ساختارها پیوند داشته باشد، کمتر می‌تواند رویه هم‌پاری با قوانین یا

روحیه هم‌پذیری با دیگر ساختارهای غیرخونی را داشته یا از آن باورهای مدرن انسانی پیروی نماید. قدرت‌های بزرگ جهانی که به

ویژه پس از ورود شاه شجاع در قرن نوزدهم تا امروز، روند حکومت‌سازی در این جغرافیا را مدیریت کرده‌اند، با این خوی و خصلت

اجتماعی جامعه کثیرالقومی کشور دقیقن آشنا بوده و برای میکانیزم رهبری آن فقط یک انتخاب داشته، که از همان آغاز تاکنون روی

آن با قاطعیت ایستاده‌اند. آن روند که پس از شورای حل‌و‌عقد هرات در جریان دهه ۱۹۹۰ به چالش کشیده شده بود، در کنفرانس بُن اول

(۲۰۰۱ م) غرض احیای آن تلاش جدی صورت گرفته، تا آنکه در فرجام پس از قریب به یک و نیم دهه با ایجاد حکومت وحدت ملی احیای

مجدد گردید.

دشواری‌های زن بودن...

اما از آنجا که زن بودن را دارای دشواری‌های فراوان و غیر قابل چشم‌پوشی یافتیم، خواستیم در حد درک و فهم خویش در چشم زن نشینم و با بصارت و بصیرت یک زن به بیان تلخی‌ها و تباهی‌های _____زاج ده_____ر بی_____ردازم.

آنچه که بشر را از سایر موجودات متمایز می‌سازد، مجموعه حقوقی است که آنان، طی سالیان متمادی به اثر کنش‌ها، کاوش‌ها و کوشش‌های فراوان کشف و بدست آورده‌اند و از این طریق خویشتر را به موقعیت برتری نسبت به سایر موجودات رسانده‌اند. نقش این حقوق در انسان بودن بشر، آنقدر مهم و تعیین‌کننده است که اگر آن‌ها را از او بستانیم، بطور ضمنی انسانیت او را نیز از او ستانده‌ایم و او را یا در صف موجودات غیر زنده و یا هم در جمله حیوانات و احشام قرار داده‌ایم. این حقوق چیزی نیستند جز "حق امنیت"، "حق انتخاب و اظهار عقیده، حق سیاست و شراکت در امور سیاسی و حق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی". اصولی که موجب استحکام این حقوق می‌شوند و به آنان امکان تیارز می‌دهند عبارت از اصل حیثیت و منزلت انسانی، اصل آزادی و اصل برابری‌اند. از این حیث اگر بنگریم، زنان پس از حیوانات، در جمله‌ی محروم‌ترین و ستم‌دیده‌ترین قشری‌اند که همواره حقوق طبیعی‌شان نه تنها به طور عملی مورد لغو، تعدی و انکار بوده‌اند بلکه از نظر تئوریک و نظری نیز هنوز به گونه‌ی جدی به یک بحث و گفتمان اجتماعی تبدیل نشده است. حق امنیت از جمله حقوق طبیعی و مقدم انسانی است که از برکت آن انسان، قادر به برخورداری از سایر حقوق و آزادی‌های خویش می‌شوند و امنیت عبارت از اطمینان خاطر است که توسط آن افراد در محیط و جامعه‌ی که زندگی می‌کنند نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند. "امنیت جان"، "آزادی گشت و گذار"، "منع دشنام و ناسزا و اهانت و هجوش، منع

هتک اعتبار و آبرو"، "امنیت مادی و معنوی"، "امنیت شغلی"، "امنیت مسکن و مصونیت از تجسس" و "امنیت اقامت" همه و همه زیر چتر حق امنیت قرار دارند. متأسفانه، زنان افغانستانی، موجودات وابسته و نامستقلی‌اند که حیات و ممت آنان، قبل از ازدواج مربوط به پدر و وارثین پدر و بعد از ازدواج وابسته به شوهر می‌باشد. در گشت و گذار، مکلف به پیروی از امر این دو است. در صورتی که فقط در روز، اجازه‌ی رفت و آمد به بیرون از خانه را بدست آورد هیچ تضمینی وجود ندارد که در کوچه پس کوچه‌های شهر و قریه، به انواعی از دشنام‌ها، ناسزاها و تهمت‌ها روبرو نگردد این درحالی است که جان و جهان مردان این دیار را هاله‌ی ضحیمی از غیرت‌های کاذب و ننگ‌های دروغین فرا گرفته است. وجود این غیرت آنان را در مقابل هرگونه سخن در مورد زنان و دختران‌شان تحمل ناپذیر ساخته و به محض شنیدن نام آنان از زبان دیگری آتش غیرت و مردانگی سراسر وجود آنان را فرا می‌گیرد و این آتش قبل از همه دامن همان زنی را فرا می‌گیرد که بدون هیچ خطا و جرمی از نام برده شده است. عمق این فاجعه آنقدر چقور و تاریک است که اکثریت زنان این دیار در بین سایرین به اسم‌های اصیل‌شان مورد خطاب قرار نمی‌گیرند بلکه بنام زن فلان شخص و مادر فلان کس یا هم بی بی حاجی، محترمه و یا هم ده‌ها اسم و پسوند‌های انکار کننده‌ی دیگر شناخته می‌شوند. زنان از لحاظ اقتصادی کاملن وابسته به پدر ویا شوهر خویش می‌باشد و تمام استعدادها، خلاقیت‌ها و انرژی آنان در آشپزخانه و محوطه‌ی تنگ حویلی که مربوط پدر و یا شوهرش می‌شود خلاصه شده و در درون این دخمه‌ها نیز هیچ شغلی والاطر و آبرومندتر از بچه‌داری و پخت پز برای آنان وجود ندارد. حق انتخاب و اظهار عقیده که از جمله حقوق ذاتی و والای انسانی است و سقف همه‌ی پیشرفت‌ها و خلاقیت‌های بشر بر روی این ستون بنا شده است. متأسفانه نه تنها زنان افغانستانی بلکه مردان نیز از آن برخوردار نیستند، نه تنها برخوردار

نیستند بلکه موانع و چالش‌های فراوانی فراروی دست‌یابی به اطلاعات و عقاید گوناگون وجود دارند. برای زنان وضعیت به مراتب بدتر از مردان است زیرا اکثریت زنان این دیار حتا اجازه‌ی رفت و آمد به مراکز عبادی و عقیدتی خودشان که همان مراکز اسلامی است را ندارند. حقوق سیاسی و حق تعیین سرنوشت سیاسی از جمله‌ی مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوق انسانی است که تا یک و نیم دهه پیش نه تنها زنان بلکه مردان نیز از آن برخوردار نبودند و هیچ سهمی در تعیین سرنوشت سیاسی مملکت‌شان نداشتند. مدت پانزده سال که از عمر دموکراسی پوشالی و نیم بند می‌گذرد و در قانون نیز تصریح شده است که زنان نیز در امورات سیاسی و اجتماعی مملکت سهم داده شوند متأسفانه این مامول نیز به دلیل موانع چالش‌های فراوان از قبیل بی‌سوادی وپایین بودن سطح شعور سیاسی و اجتماعی و نبود و عدم توسعه یافتگی فکری و وابستگی مطلق زنان به مردان بدست نیامد که هنوز که هنوز است در اکثریت ولایات و قریه‌های افغانستان چیزی بنام سیاست و حق سیاسی و مشارکت سیاسی را ندیده و نمی‌شناسند. انکارپذیری حقوق انسانی زن و موجودیت باورهای زن ستیزانه و نگاه‌های ابزارانگاره و تبعیض آمیز نسبت به زنان را نباید تنها به حساب عرف‌های ناپسند و عنعنات اجتماعی گذاشت و به سادگی از کنار آن گذشت زیرا اگر با دید عمیق‌تر به این مسئله بنگریم درخواهیم یافت که منابع بالقوه و نسخه‌های اصیل بسیاری از این خشونت‌ها و حق‌ستیزی‌ها با خطوط زرین و درشت در برگ برگ بسیاری از کتاب‌های معتبر اعتقادی ما ثبت و درج است و بلندگوهای زیاد و موعظه سراهای فراوانی است که این کتاب‌های زرد و زرین را در اذهان توده‌های بلندگوسالار و موعظه پرست این دیار تزریق و از این طریق به خانه‌ها، کوچه و خیابان‌ها منتقل می‌سازند. این موضوع باعث شده است که همه جا اعم از خانه، کوچه، سرک و ده قریه به مکان‌های ناامن برای زیستن آن‌ها تبدیل گردند.

شعار تکمیل فصل ناتمام تجدد...

محفل‌های رسمی کاملن سنتی و قبیلوی است، در نشست‌ها و همایش‌هایی که در ارگ ریاست جمهوری برگزار می‌کند در آن پیش از این که جوانان و تحصیل‌کردگان حضور پررنگ داشته باشد سران قبایل و چهره‌های سنتی و مولوی‌ها حضور رنگین‌تر دارند و این نشست‌ها نمایندگی از جامعه متکثر قومی و فرهنگی افغانستان نیز نمی‌نماید.

در عرصه‌ی حکومت‌داری نیز تاکنون رییس جمهور از سیاست روشنی که شالوده‌ی یک جامعه‌ی شهروند محور را پایه‌گذاری کند و نظام سیاسی رهبری جامعه را به عهده داشته باشد و به عنوان کانون تصمیم‌گیری از اعمال قدرت برای تقویت روند پیشرفت و توسعه کار کند پیروی نکرده است و الگوی حکومت‌داری او تابحال از مسیر حاکمان گذشته که حاکمیت و نظام سیاسی را برای خاندان، قبیله و قوم خویش می‌خواستند عوض نشده است.

هرچند از «افغان‌های برابر با حقوق برابر» سخن گفته است که اما هنوز سیاست عملی حکومت‌اش ثابت نکرده است که خط بطلان بر الگوی معمول سیاست‌گری در این ملک کشیده باشد. این که چه برنامه‌ی را برای تقویت فرهنگ و ارزش‌های مدرن درجامعه عملی کند و برای مقابله با افراط‌گرایی که تمامی زمینه‌های پیشرفت و امنیت را از این سرزمین گرفته، از سوی حکومت آقای غنی روی دست گرفته

نشده و خودش نیز کدام دیدگاه مشخص را در این خصوص ارائه نکرده است.

رییس جمهور غنی زمانی می‌تواند میراث امان الله را به دوش بکشد و گامی در تکمیل روند تجدد افغانستان بردارد که نخست باید این واقعیت را در نظر بگیرد که افغانستان کنونی باید با یک حکومت شهروند محور و مقتدر که نمایندگی از جامعه متکثر افغانستان نماید، اداره شود و این حکومت بانی تطبیق برنامه‌های توسعه‌ی برای همه مناطق و مردم کشور باشد و برای مدرن شدن و تقویت ارزش‌ها و بنیادهای نوگرایی، برنامه‌هایی مشخصی را طرح و عملی کند.

تاریخ صد سال افغانستان بازگوی این واقعیت است که حکومت‌های که مبتنی بر پیش قبیله‌گرایی شکل گرفته و خدمات عادلانه‌ی شهروندی را از مردم افغانستان دریغ کرده است هرگز نتوانسته بانی پیشرفت واقع شود و بلکه بحران‌های عمیق و جدی را برای کشور به وجود آورده‌اند.

افغانستان کنونی نیازمند یک دولت مدرن و سیاست مبنی بر تقویت مناسبات و زمینه‌های تجدد، دارد و بدون این چنین نظام و سیاست، میراث نوگرایی امان الله دنبال نمی‌شود و هر زمامداری که بدون در نظر داشت آن ادعای نوگرایی کند حرف‌اش شعاری بیش نیست.

برگی از تاریخ

مجلس حل و عقد هرات و چگونگی ظهور طالبان

"هم‌زمان با فعالیت‌های محمود مستری، استاد ربانی که مدت دوساله‌ی حکومتش خلاص شده بود، مجلس حل و عقد دیگری در هرات به میزبانی امیر اسماعیل خان دایر کرد. سروصدا بود که در این مجلس چهارصد نفر از شخصیت‌های سابقه‌دار افغان که در غرب مهاجرند، دعوت شده‌اند. معلوم نیست چند نفر از آن‌ها به این دعوت پاسخ مثبت دادند. اما داکتر یوسف خان، صدراعظم دوره‌ی انتقالی و ده‌ی دموکراسی، در آن اشتراک داشت. به این مهمانان وعده داده شده بود که با مشوره‌ی شما راه حلی برای مشکلات افغانستان جستجو می‌نماییم.

برخلاف تعهد بعد از جلسات نمایشی از پیش طراحی شده، اسماعیل خان به پا شده و گویا از حاضرین مشوره می‌گیرد. افرادی که وظیفه‌دار شده بودند، با نعره‌های الله اکبر به پا ایستاده شده و خواهان تمدید حکومت استاد ربانی می‌شوند. به این ترتیب حکومت او، چهار سال دیگر تمدید شد. معلوم است که دعوت‌شدگان ساده دل غافلگیر شده بودند. کسانی روایت کردند که داکتر یوسف در میدان طیاره در برابر سؤال خبرنگاران راجع به نتایج مجلس، با تأثر در حالی که از چشم‌های اشک جاری بود گفت: «از این حرکت‌ها بوی خون می‌آید». با این اقدامات ناسنجیده، ملل متحد و محمود مستری از پروسه‌ی سیاسی عقب‌نشینی کردند و هشدار دادند که روزهای بدتری در برابر افغان‌ها قرار دارد.

هم‌زمان با این جریانات، گروه کوچکی بی‌نام و نشان به نام طالبان ظهور کرد و همه را با حیرت‌آورترین ماجراها روبه رو ساخت. وقتی طالبان سر بالا کردند و با سرعتی باورنکردنی، ولایات جنوب غربی را به تصرف آوردند، مردم عادی افغانستان با یک روند شناخته روبه‌رو گردیدند. به خصوص وقتی که آن‌ها یک کاروان تجارتي را تا بندر تورغندی که به ترکمنستان وصل است، همراهی کردند، همگی حیرت‌زده شدند.

جانب جالب این قضیه، همراهی گروهی از دیپلمات‌های کشورهای غربی با این کاروان بود که نصیرالله بابز، وزیر داخله‌ی پاکستان نیز در این حرکت نمایشی شرکت داشت. مگر خبرگزاری‌های غربی زیاد این موضوع را برجسته نساختند، در صورتی که از نظر سیاسی، حرکتی غیرمعمول بود. سروصداهای زیادی به راه افتاد و طبعین در گوشه و کنار کسانی که خود را اهل نظر و صاحب مطالعه می‌دانستند، به تبصره‌های گوناگون پرداختند. از همه جالب‌تر اینکه مطبوعات غربی ورود سفرای کشورهای غربی را با کاروان تجارتي که طالبان آن را بدرقه کردند، چندان مورد سؤال قرار ندادند، فقط خبر ژورنالیستیک از آن نشر کردند.

چیزی که من به جنبشی‌ها مشوره دادم مانند هر مقطع دیگر آن بود که گفتم مسأله را شکل قومی ندهید و فقط بگویید این یک حرکت افراطی است. دوستم نمی‌دانم بنابر کدام ملاحظه، کم‌تر در این مسأله سخن گفت و چند بار هم که با خبرنگاران مصاحبه کرد، لحن محتاطانه داشت و موضع بسیار شدیدی در برابر طالبان نگرفت. شاید به این سبب بود که اسماعیل خان را تحت فشار قرار دهد. حتا آوازه شد که تخنیک‌های مربوط جنبش در میدان طیاره‌ی شیندند که یک میدان نظامی بود، طیاره‌های از استفاده خارج شده را برای طالبان ترمیم کرده‌اند.

استاد ربانی هم وقتی که طالبان به غزنی حمله کردند، آنها را مورد تمجید قرار داد و گفت این‌ها سپاه مبارزه با فساد هستند و دولت اسلامی از کارهای آن‌ها تقدیر می‌کند. شاید آمر صاحب به شکست اسماعیل خان چندان بی‌علاقه هم نبود. زیرا وقتی به سمت غرب در حال پیشرفت بودند، نه تنها به او کمک نکرد بلکه آوازه‌هایی پخش شد که افراد اعزامی از مرکز با گروهی از مجاهدین ولایات غربی به خصوص هرات، توطئه‌ی برای کودتا برضد اسماعیل خان تدارک دیده بودند و این، شکست و فرار اسماعیل خان را تسریع کرد."

منبع: سرگذشت و چشم دیدها، نویسنده: اسماعیل اکبر، جلد دوم، انتشارات امیری، چاپ اول ۱۳۹۵، صص ۶۲۰ و ۶۲۱

مریم مهتر

نقد اجتماعی

شهادت؛ به چه قیمتی؟

م. آزاده

مجلس نمایندگان، طرح اطلاق کلمه‌ی «شهید» به جان‌باخته‌گان نیروهای امنیتی کشور را تصویب کرد. تصویب این طرح در حالی صورت می‌گیرد که سالانه هزاران سرباز نیروهای امنیتی جان‌شان را از دست می‌دهند. تصویب این طرح گرچه گام خوبی به برای دلجویی از نیروهای امنیتی و اعضای خانواده‌ی آنان است ولی باید گفت که این بار هم مانند همیشه مجلس نمایندگان گپ اصلی را کنار گذاشته و دست به حاشیه‌ها زده‌اند.

خوب به یاد دارم وقتی پایگاه‌های نظامی در جلریز توسط طالبان گرفته شد، تعداد تلفات نیروهای نظامی کشور به ده‌ها تن می‌رسید. سربازانی که از این حمله‌ی طالبان به پایگاه‌های‌شان جان سالم بدر بردند می‌گفتند، جایی که اسلحه و مهمات کافی در دست داشتیم از سوی قوماندان‌شان اجازه‌ی شلیک و حمله نداشتند، و جایی که به جز آتش گشودن بر سر نیروهای طالبان کار دیگری نمی‌شد و اجازه‌ی شلیک نداشتند، سلاح در دست نداشتند. این سربازان گفتند که بارها به مرکز و کابل خبر دادیم که با کمبود سلاح و مهمات روبرو هستیم و باید نیروهای کمکی و سلاح برای ما بفرستید ولی هیچ‌کسی به خواسته‌ی آنان لیبیک نگفتند و این چنین بود که تمام پایگاه‌های نظامی توسط طالبان سقوط کرده و تلفات زیادی به نیروهای نظامی و افراد ملکی زدند.

سوآلی که این‌جا مطرح می‌شود این است که، این طرح مجلس دقیقاً به مثابه‌ی همان «حنای پس از عید» می‌ماند، یا این که می‌گویند در افغانستان «زنده‌ی خوب و مُرده‌ی بد نداریم»، است. در کشوری که جان انسان‌های زنده‌اش به اندازه‌ی پیشیزی ارزش ندارد، چه فایده که پس از مُردن به آن‌ها شهید خطاب شود یا کشته؟!

حامد کرزی رئیس‌جمهور سابق کشور در سخنانش همیشه به طرفداری از نیروهای نظامی سخن می‌راند ولی صدها نفر جانی و طالب را از زندان‌های کشور آزاد کرد. نیروهای مخالف دولت و طالبان را برادران ناراضی خطاب کرد. در تمام مدت حکومتش تلاش بر این داشت تا طالبان را راضی به صلح کرده و بار دیگر عزیز دُرْدانه‌ی حکومتش قرار دهد ولی این همه تلاش‌هایش بی‌نتیجه ماند.

اشرف غنی نیز طالبان، همین کسانی را که سالانه هزاران سرباز نیروهای امنیتی کشور را به کشتن می‌دهند، مخالف سیاسی خطاب کرده و این‌گونه خواست در مقابل جهانیان چهره‌ی سیاه و بدنام طالبان را بار دیگر با اصطلاحات جدید، هویت جدیدی ببخشد. طوری که به نظر می‌رسد اشرف غنی نیز در امر رام کردن طالبان تاکنون ناکام بوده است. در مدت دو سال حکومت اشرف غنی، طالبان تنها کاری که نکرده‌اند حمله به ارگ و خوابگاه رئیس‌جمهور است، باقی مانده تا جایی که توانسته‌اند به جاها و مکان‌های مختلف حمله کرده‌اند، مسافران را سر بریده‌اند، افراد را به گروگان گرفته‌اند و هزاران جنایت دیگر را مرتکب شده‌اند.

همین اعضای مجلس نمایندگان که حالا خواستار اطلاق کلمه‌ی شهید به جان‌باخته‌گان نیروهای امنیتی‌اند، بارها نیروهای امنیتی توسط محافظان‌شان مورد لگدمال و کوب قرار گرفته‌اند ولی هیچ‌کسی نیست تا آنان را مورد بازجویی قرار دهند. به جای تصویب این گونه طرح‌های تشریفاتی، بهتر است احترام گذاشتن به نیروهای امنیتی را اول خود و بعد به محافظان‌شان آموزش دهند.

حکومت و مجلس نمایندگان به‌جای این گونه حاتم‌بخشی‌های بی‌فایده، بهتر است با دشمنان نیروهای امنیتی برخورد جدی نمایند، آنان را برادر و مخالف سیاسی خطاب نکنند. به معاش نیروهای نظامی کشور بیفزایند تا کفاف خانواده‌ی‌شان شود. خانواده‌ی جان‌باخته‌گان نیروهای امنیتی را مورد دلجویی و حمایت قرار دهند و حداقل کاری که باید بکنند، پرداخت منظم معاش ماهانه‌ی‌شان به خانواده‌ی‌شان است.

سر نوشت مبهم جنگ افغانستان



که واقع این‌جا چه خبر است؟ این‌جا چه خبر است که حضور ۱۵ ساله نیروهای نظامی ۴۲ کشور دنیا به سرکردگی ابر قدرت جهان با مصرف صدها میلیارد دلار، طالبان همچنان با تمام قوت خود باقی‌اند و در تمام نقاط کشور به شمول پایتخت و مناطق سبز امنیتی در قلب پایتخت همه روز دست به دهشت‌افگنی و حملات مرگبار تروریستی می‌زنند.

گروه تروریستی طالبان، داعش و... نه تنها در افغانستان، بلکه در دیگر کشورهای جهان نیز به نام شریعت و مذهب حملاتی را انجام می‌دهند یا به طور غیرمستقیم در حملات تروریستی دست دارند. این اتفاقات به حدی افزایش یافته است که به گفته‌ی ضرب‌المثل معروف، «هر سنگی را بالا کنیم، از زیرش نام افغانستان می‌برآید»، و نمونه‌ی بارز این موضوع را می‌توان از شخص حمله کننده به یک کلپ شبانه در استانبول نام برد که ۳۹ کشته و ده‌ها زخمی در پی داشت. این شخص که در اوزبیکستان متولد شده است در اظهاراتش اعتراف کرده که در افغانستان تربیه شده و می‌تواند به چهار زبان تکلم کند. گرچه مسئولیت این حمله را قبلاً گروه داعش به عهده گرفته بود ولی به هر صورت بخاطر این که این مظنون حمله‌ی تروریستی استانبول در افغانستان تربیه شده است، برای شهروندان افغانستانی خبر خوبی نیست.

اکنون پس از دیدن و شنیدن این همه خبرهای بد و ناامید کننده از درون کشور، به این نتیجه می‌رسیم که جنگ در افغانستان تمامی ندارد و اگر هم تمامی داشته باشد، افراد و گروه‌هایی نمی‌خواهند این جنگ خاتمه یابد. بدون شک ناامنی در افغانستان باعث ناامنی در منطقه و حتا جهان می‌شود ولی ابرقدرت‌های جهان تاکنون این مطلب را نادیده گرفته و همواره در فکر تشدید جنگ در افغانستان بوده‌اند. اگر جنگ افغانستان همچنان ادامه یابد ممکن است روزی کشورهای بزرگ دنیا از جمله امریکا از این جنگ آسیب ببیند. امید می‌رود حکومت افغانستان و حامیان جهانی افغانستان دست به دست هم داده و به یک مبارزه جدی علیه جنگ در افغانستان اقدام نمایند تا این گونه بتوانند شهروندان افغانستانی و شهروندان تمامی کشورهای دنیا را از عواقب شوم این جنگ مصون نگه‌دارند.

فرشته‌گان صلح‌اند! آقای مجاهد این سخنان را در حالی اظهار می‌دارد که گروه طالبان مسئولیت حمله‌های اخیر در ولایات مختلف کشور را به عهده گرفته‌اند.

جنگ افغانستان در حالی به درازا می‌کشد که در مدت ۱۷ سال اخیر نیروهای نظامی ۴۲ کشور قدرتمند جهان به شمول امریکا در کشور حضور داشتند و همواره با گروه‌های تروریستی مخصوص طالبان در حال جنگ بودند. اما جنگ افغانستان به جای این که کمتر شود، روز به روز بیش‌تر از پیش می‌شود. در جنگ افغانستان نیروهای نظامی امریکایی نقش برجسته‌ی بازی کردند. آن‌ها سالیان طولانی نیروهای‌شان را به مناطق نامن کشور فرستاده تا با گروه‌های مخالف دولت بجنگند. اما دونالد ترامپ در اظهارات اخیرش، قبل از اینکه رسماً به حیث رئیس‌جمهور امریکا سوگند یاد کند، در گفتگویی اختصاصی با روزنامه آلمانی "بیلد" به نقل از صدای آلمان، وارد شدن امریکا در جنگ عراق را یک اشتباه جدی خوانده و گفته که ایالات متحده امریکا «وارد جنگ‌هایی شده است که هرگز پایان نخواهند یافت.» او گفته است که ایالات متحده امریکا ۱۷ سال می‌شود در افغانستان حضور دارد، اما در آن‌جا تهدیدها همواره افزایش می‌یابد. ترامپ حضور نظامی امریکا و متحدان غربی ایالات متحده امریکا در افغانستان را مورد سؤال قرار داده، افزوده که وقتی به شمار جنگجویان طالبان توجه شود، آنها همه ساله بیشتر و بیشتر می‌شوند، و این سوال پیش می‌آید که "آن‌جا (افغانستان) چه خبر است؟"

به نظر من سوآلی که باید پرسیده شود دقیقاً همین سوال است

از سقوط حکومت طالبان نزدیک به دو دهه می‌گذرد، اما آن‌ها تا هنوز بر سر قدرت با حکومت افغانستان می‌جنگند. گروه طالبان قبلن یک گروه کوچک و مستقل جهادی بود که در سال ۱۹۸۰ در حومه‌ی شهر قندهار ایجاد شده و علیه نیروهای روسی می‌جنگید. آن‌چه آن‌ها را

نسبت به دیگر گروه‌های جهادی که عمدتاً در محورهای قومی و قبیله‌ی تشکیل شده بودند متمایز می‌کرد، نوع بینش به شدت مذهبی‌شان بود. این گروه با تمام تلاش‌هایی که در جهت جذب نیرو از اقوام مختلف کشور انجام داد اما مؤفق نشد و دلیلش هم این بود که اکثریت مطلق اعضا و افراد بلندرتبه‌ی این گروه را اقوام پشتون در برمی‌گرفت. گرچه برخی از گروه‌های جهادی و حتا نیروهای خارجی در اوایل تشکیل این گروه، دید مثبت به آن‌ها داشته ولی در اواخر افراطیت مذهبی و عقیدتی این گروه باعث شد تا اکثر گروه‌های مدافع‌شان از آنان فاصله بگیرند.

آنان فاصله بگیرند.